



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۰۱/آبان/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی

مصادف با: ۲۰ محرم ۱۴۳۸

مقدمه چهارم - تقسیمات مقدمه (۱. مقدمات داخلیه و خارجیه - جهت دوم)

جلسه: ۱۱

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

همان طور که بیان شد در مقدمه چهارم بحث از تقسیمات مقدمه واجب است. زیرا مقدمه به اعتبارات مختلف دارای تقسیمات مختلف است.

تقسیم اول عبارت بود از تقسیم مقدمه به داخلیه و خارجیه که در مورد صحت تقسیم مقدمه به این دو قسم بحث کردیم و بیان کردیم که «لا اشکال فی اطلاق المقدمه علی الاجزاء» یعنی می توان اجزاء مرکب را به عنوان مقدمه به حساب آورد. لذا تعریفی که از مقدمه داخلیه بیان کردیم قابل اطلاق بر اجزاء مرکب می باشد و اطلاق عنوان مقدمه بر اجزاء آنها صحیح است. جهت دوم که پیرامون آن باید بحث کنیم عبارت بود از اینکه آیا هر دو قسم مقدمه داخلیه و خارجیه داخل در محل نزاع می باشند یا اینکه نزاع تنها مختص به مقدمه خارجیه است. در این جهت نیز عرض کردیم که قطعاً مقدمه خارجیه بالمعنی الاخص داخل در محل نزاع بوده و فی الجملة مورد اتفاق همه علماء می باشد. همچنین مقدمه خارجیه بالمعنی الاعم یا به تعبیر دیگر مقدمه داخلیه بالمعنی الاعم نیز داخل در محل نزاع است. اما در مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص بین علماء اختلاف است.

در این خصوص عده ای قائلند که نزاع در مقدمه واجب شامل اجزاء نیز می گردد و عده ای نیز قائلند این نزاع به طور کلی ربطی به اجزاء ندارد. به عبارت دیگر طبق نظر برخی از علماء بحث از این که آیا از وجوب ذی المقدمه می توانیم وجوب مقدمه را کشف کنیم یا خیر اصلاً به اجزاء مرکب مربوط نمی شود. یعنی اجزاء از این نزاع خارج هستند و اجزاء مرکب مشمول این نزاع نیستند. اما همانطور که بیان شد عده ای از علماء نیز می فرمایند: نزاع در خصوص مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص نیز قابل تصور است.

### قول مشهور: خروج مقدمه داخلیه از محل نزاع

به نظر مشهور مقدمات داخلیه بالمعنی الاخص (اجزاء) از محل نزاع خارج می باشند. لکن امام (ره) بر این عقیده اند که مقدمات داخلیه بالمعنی الاخص (اجزاء) داخل در محل نزاع می باشند. جهت روشن شدن وجه قول مشهور و امام (ره) مبانی هر یک را به تفصیل بیان می کنیم.

مشهور در مورد وجه خروج اجزاء یا مقدمات داخلیه بالمعنی الاخص از محل نزاع اختلاف نظر دارند که به اجمال به آنها اشاره و آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

## دو اشکال محقق خراسانی

محقق خراسانی در مورد مقدمات داخلیه بالمعنی الاخص و اینکه چرا این مقدمات از محل نزاع خارج هستند دو اشکال مطرح کرده‌اند. یکی از ناحیه مقتضی و دیگری از ناحیه مانع. یعنی اولاً ایشان می‌فرماید اساساً مقتضی برای اینکه این نزاع را شامل اجزاء کنیم وجود ندارد. بر فرض این که مقتضی وجود داشته باشد بخاطر مانعی نمی‌توانیم نزاع را شامل این اجزاء نماییم.

### اشکال اول از ناحیه عدم مقتضی

ایشان می‌فرمایند اصلاً مقتضی برای اتصاف اجزاء به وجوب غیر وجود ندارد. یعنی نمی‌توانیم از امر «اقیموا الصلوة» که یک وجوب نفسی برای نماز ثابت می‌کند، وجوب غیر رکوع، سجود و قرائت و امثال آن را کشف کنیم. به عبارت دیگر این نزاع را به هیچ عنوان روی اجزاء مرکب نمی‌توان برد. زیرا زمینه این که بخواهیم وجوب غیر اجزاء را از وجوب مرکب به دست بیاوریم وجود ندارد، زیرا وجوب نفسی وجوبی است که از دلیلی که متکفل بیان حکم کل است استفاده می‌شود. مانند نماز، که یک کل و مرکب است و ما وجوب نفسی آن را از دلیل «اقیموا الصلوة» استفاده می‌کنیم. ولی وجوب غیر یعنی اینکه وجوب، به تبع تعلقش به یک چیزی، ترشحاتی نیز به غیر پیدا کند و یک رائج و یک ترشحاتی از وجوب به کل، به غیر آن کل نیز سرازیر شود. پس ملاک وجوب غیر از نظر ارتکاز عقلایی برای مقدمه این است که ما دو چیز داشته باشیم که یکی متعلق وجوب نفسی شود که در مانحن فیه همان ذی المقدمه است و یکی متعلق وجوب غیر شود که در مانحن فیه همان مقدمه است. لذا حداقل این دوئیت باید وجود داشته باشد تا یکی متعلق وجوب نفسی شود و دیگری متعلق وجوب غیر. در حالی که نسبت جزء و کل نسبت عینیت است. یعنی جزء نسبت به کل وجود جداگانه‌ای ندارد و یک وجودند و وقتی یک وجود شدند و مغایرتی بین آن‌ها نباشد دیگر دلیل «اقیموا الصلوة» مقتضی ثبوت وجوب غیر برای اجزاء نماز را ندارد.

محصل اشکال محقق خراسانی در ناحیه اولی (از حیث مقتضی): به طور کلی نزاع در مقدمه واجب (آیا از وجوب متعلق به ذی المقدمه يستلزم وجوب متعلق به مقدمه یا خیر؟ به تعبیر دیگر از آن وجوب، وجوب دیگری به غیر مترشح می‌شود) در اجزاء امکان ندارد. زیرا مقتضی برای این نزاع در اجزاء و مقدمات داخلیه نیست. چون برای اینکه وجوب نفسی متعلق به کل بتواند به اجزاء ترشح پیدا کند و یک وجوب غیر را متوجه اجزاء کند، یک دوئیت لازم دارد، در حالیکه در مثل نماز، که یک کل است با اجزایش دوئیتی نمی‌بینیم، بلکه نسبت آنها عینیت است لذا مقتضی برای وجوب غیر نمی‌باشد. لذا ما نمی‌توانیم از «اقیموا الصلوة» که وجوب نماز را می‌رساند یک وجوب غیر برای قرائت، رکوع و بقیه اجزاء نماز درست کنیم.

### اشکال دوم از ناحیه وجود مانع

بر فرض که از اشکال اول صرف نظر کنیم و بگوییم ثبوت واجب غیر از ناحیه مقتضی برای اجزاء مرکب اشکالی ندارد یعنی بگوییم در مانحن فیه دوئیت لازم نیست تا یکی متعلق وجوب نفسی شود و دیگری متعلق وجوب غیر. لکن در مانحن فیه مانع بزرگ دیگری بر سر راه داریم و به خاطر آن مانع ناچاریم مقدمات داخلیه را از محل نزاع خارج کنیم و آن عبارت است از «لزوم اجتماع الحکمین المتماثلین» یعنی اگر بخواهیم از وجوب متعلق به مرکب یک وجوب غیر متعلق به اجزاء را استفاده کنیم لازمه اش این است که دو حکم متماثل و مثل هم در موضوع واحد اجتماع کنند در حالی که «اجتماع المثلین علی شی واحد و موضوع واحد» ممتنع و محال است لذا نزاع شامل ما نحن فیه نمی‌شود.

بیان ذلک: طبق فرض اجزاء عین کل هستند و بین آن‌ها جدایی نیست. اگر بگوییم کل و مرکب مثل نماز، متعلق وجوب نفسی است و امر نفسی مثل «اقیموا الصلوة» متعلق به آن کل شده، معنایش این است که نماز وجوب نفسی دارد، لکن از آن‌جا که جزء عین کل است جزء نیز باید وجوب نفسی داشته باشد. یعنی وقتی می‌گوییم اجزاء عین مرکب هستند، پس هر چیزی که بر مرکب بار می‌شود، روی عین و جزئش نیز بار می‌شود. لذا باید بگوییم اجزاء نیز وجوب نفسی دارند یعنی رکوع و سجود و قرائت نیز همانند خود نماز وجوب نفسی دارند.

حال اگر بخواهیم یک وجوب غیری نیز برای این اجزاء ثابت کنیم «یلزم اجتماع الحکمین المتماثلین فی موضوع واحد وهو محال» زیرا لازمه اش این است که جزئی مثل رکوع هم وجوب نفسی داشته باشد و هم وجوب غیری، درحالی‌که اجتماع دو وجوب در موضوع واحد محال است و نمی‌شود جزئی مثل رکوع دو وجوب غیری و نفسی داشته باشد.

پس بر فرض که مشکل عدم اقتضا را کنار بگذاریم و بگوییم از ناحیه مقتضی مشکلی نیست مبتلا به یک مانع بزرگ دیگر می‌گردیم که عبارت است از اجتماع متلین که محال است. بنابراین ناچاریم بگوییم اساسا مقدمات داخلیه یعنی همان اجزاء به طور کلی از محل نزاع خارج هستند و نزاع شامل این‌ها نمی‌شود.

### **بررسی اشکال اول**

از دو اشکال مطرح شده توسط محقق خراسانی عمدتا علماء اشکال اول را قبول کردند. اجزاء مرکب واقعا از حیث مقتضی مشکل دارند و مقتضی برای این که بخواهیم این نزاع را شامل اجزاء کنیم وجود ندارد، زیرا همانطور که بیان شد جزء عین کل است و مغایرتی بین کل و جزء وجود ندارد تا بخواهیم یک وجوب غیری برای جزء درست کنیم. زیرا اولین شرط تعلق وجوب غیری به جزء این است که دو چیز داشته باشیم تا یکی متعلق وجوب نفسی شود و یکی متعلق وجوب غیری. به عبارت دیگر نماز یعنی همین اجزاء، یعنی همین رکوع و سجود و قیام و قرائت و چون در مثل نماز دو چیز نداریم پس تعلق وجوب غیری به اجزاء نیز اساسا ممکن نیست تا بخواهیم این بحث را مطرح کنیم که آیا وجوب غیری برای اجزاء ثابت می‌گردد یا خیر؟ اساسا نزاع درمقدمه واجب (در مقدمه دوم بیان شد که نزاع درمقدمه واجب در این است که آیا عقلا می‌توانیم از وجوب ذی‌المقدمه وجوب مقدمه را کشف کنیم یا نه) این است که عقل می‌خواهد این ملازمه را بدست بیاورد و وقتی این دو چیزی که می‌خواهیم طرفین ملازمه قرار دهیم دو چیز نیستند و عینیت دارند دیگر موضوعی برای حکم عقل باقی نمی‌ماند.

لذا عمده پاسخ‌ها ناظر به اشکال دوم محقق خراسانی است و خود محقق خراسانی به این اشکال جوابی داده که آن را بیان می‌کنیم و برخی از شاگردان ایشان هم جواب داده‌اند.

### **بررسی اشکال دوم**

#### **پاسخ محقق خراسانی به اشکال دوم**

ایشان می‌فرمایند ما این مشکل را از راه اختلاف و تعدد وجه و عنوان می‌توانیم حل کنیم.

جهت روشن شدن پاسخ محقق خراسانی ابتدا این مسئله را تنظیم می‌کنیم به مسئله اجتماع امر و نهی و بعد آن را تطبیق بر ما نحن فیه می‌کنیم.

در مسئله اجتماع امر و نهی بحث شده که آیا اساسا امکان اجتماع امر و نهی در یک موضوع واحد وجود دارد یا خیر؟ مثلا از یک طرف امر به نماز داریم و شارع می‌فرماید: «اقیموا الصلوة» و از آن طرف نهی از غضب داریم و مولا می‌فرماید: «لا

تغصب». یعنی یک امر داریم و یک نهی. حال شخصی در یک مکان غضبی به سوء اختیار خودش گرفتار شده و در مکان غضبی قرار گرفته، فرض نیز بر این است که راه چاره‌ای هم ندارد. یعنی از یک طرف امر به نماز متوجه او شده و می‌گوید: «اقیموا الصلوة» و از یک طرف نهی «لا تغصب» او را از بقاء در مکان غضبی منع می‌کند. حال آیا اساساً اجتماع امر و نهی جایز است یا نه؟ (البته خود محقق خراسانی قائل به جواز اجتماع نمی‌باشند.) عده‌ای برای اثبات جواز اجتماع امر و نهی می‌گویند: اجتماع امر و نهی جایز است، زیرا امر به یک عنوان متعلق شده و نهی به عنوان دیگر و این در مرحله تکلیف مولا اشکالی ندارد. یعنی مولا امر به عنوان نماز کرده و گفته «اقیموا الصلوة» و از طرف دیگر نهی از غضب کرده و گفته «لا تغصب» که این عنوان دیگری می‌باشد. چه اشکالی دارد شارع در مقام جعل، امر را متعلق به یک عنوان و نهی را متعلق به عنوان دیگر کند. آن چیزی که دارای اشکال است اجتماع امر و نهی در مقام امتثال است که امکان جمع بین آن‌ها نمی‌باشد. یعنی مکلف هم باید نماز بخواند و هم غضب نکند، ولی در مرحله تعلق تکلیف هیچ مانعی وجود ندارد که خداوند متعال و شارع، امر را متوجه عنوان نماز کند و نهی را متعلق به عنوان غضب. پس از راه اختلاف عنوان می‌توانیم قائل به جواز اجتماع گردیم.

**حال در ما نحن فیه می‌گوییم:** درست است که اجزاء، عین کل هستند و رکوع عین نماز می‌باشد و هیچ دوئیتی بین آن‌ها نیست. ولی در عین حال می‌توانیم به دو اعتبار و دو وجه و عنوان هم وجوب نفسی را به رکوع متعلق کنیم و هم وجوب غیری. یعنی بگوییم: «رکوع به ما هو رکوع و به ما انه رکوع» خودش وجوب نفسی دارد و مبعوث الیه به امر نفسی است و به اعتبار این‌که عین کل است «اقیموا الصلوة» وجوب نفسی را در رکوع ثابت می‌کند، اما همین رکوع به اعتبار «انه مقدمه» یک وجوب غیری نیز پیدا می‌کند. پس در حقیقت دو عنوان وجود دارد یکی ذات المقدمه است که خود رکوع با قطع نظر از وصف مقدمیت و با لحاظ عینیتش با ذی المقدمه به این عنوان اتصاف پیدا می‌کند و دیگری رکوع با عنوان مقدمیت و وصف مقدمیت برای مرکبی مثل نماز که وجوب غیری پیدا می‌کند.

لذا می‌توان ادعا کرد که یک چیز هم وجوب غیری داشته باشد و هم وجوب نفسی، به یک عنوان متعلق وجوب غیری و به عنوان دیگر متعلق وجوب نفسی باشد.

با توجه به مطلب بیان شده در ما نحن فیه دیگر مسئله «اجتماع حکمین متمثلین فی موضوع واحد» مطرح نمی‌باشد. زیرا در این صورت موضوع و عنوان کل و جزء با هم فرق می‌کند. هر چند در هر دو حکم وجوب مطرح است ولی مسئله این است که در یکی وجوب روی عنوان مقدمه رفته و در یکی وجوب روی عنوان ذات المقدمه رفته. به عبارت دیگر وجوب نفسی روی رکوع بما انه رکوع رفته و وجوب غیری روی رکوع بما انه مقدمه رفته و از آن جا که حیثیات و عناوین آنها با هم فرق می‌کند محذور «اجتماع حکمین متمثلین فی موضوع واحد» مطرح نمی‌باشد.

### **اشکال محقق خراسانی به پاسخ مذکور**

ایشان می‌فرمایند: وجوب در خارج بر چه چیزی عارض می‌شود؟ آیا بر وصف و عنوان و مفهوم مقدمه عارض می‌شود؟ یا چیزی که به اصطلاح به حمل شایع مقدمه می‌باشد که عبارت است از ذات المقدمه؟

وجوب بر رکوعی که در خارج تحقق پیدا می‌کند و مصداق رکوع است عارض می‌گردد لذا مفهوم رکوع نمی‌تواند متعلق وجوب باشد. زیرا وجوب یعنی الزام به انجام کار و چون شارع قصد دارد مکلفین را ملزم به انجام کاری کند، لذا با امر خود از مکلف می‌خواهد فعل مورد خواست خود را در خارج جامه عمل ببوشاند. لذا مفهوم مقدمیت و وصف مقدمیت تأثیری در بحث ندارد. به

عبارت دیگر خداوند متعال از مکلفین خواسته تا نماز بخوانند که این نماز دارای اجزایی می باشد که یکی از آن ها رکوع و عین نماز است. لذا اینکه بگوییم رکوع به عنوان مقدمیت متعلق وجوب گیری است، قابل قبول نیست. زیرا تنها یک وجوب به نماز متعلق شده که آن وجوب نیز وجوب نفسی است. آن چیزی که شارع از مکلف خواسته و او را ملزم به آن کرده، خود رکوع خارجی است و این که وصف مقدمیت داشته باشد یا نداشته باشد در مسئله دخیل نیست. زیرا وجوب برعنوان مقدمه و به عنوان یک مفهوم عارض نمی شود بلکه همانطور که بیان شد وجوب بر ذات رکوع و جزء مرکب تعلق می گیرد. لذا این اشکال را نمی-توانیم با تعدد عنوان و اختلاف عنوان حل کنیم.

#### نتیجه

تا کنون اشکالی که محقق خراسانی به مقدمات داخلیه از ناحیه مانع وارد نمودند و بدین وسیله قصد داشتند آن را از محل نزاع خارج کنند به قوت خودش باقی ماند. زیرا همانطور که مشاهده نمودید ایشان پاسخی از اشکال خویش ذکر نموده و خودشان نیز از آن جواب دادند لذا تا اینجا مقدمات داخلیه از محل نزاع خارج است. زیرا اگر مقدمات داخلیه، یعنی اجزاء را مورد بحث قرار دهیم سر از محال «اجتماع الحکمین المتماثلین» در می آورد و چون این محال است، پس باید پرونده مقدمات داخلیه را ببندیم و بگوییم از محل بحث خارج هستند.

«والحمد لله رب العالمین»